

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Civil Liability and Methods of Compensation for Damage in Force Majeure Events in Iranian and American Law

Mohammad Rajabinezhad*¹, Amir mahdi Ghorbanpour²

1. Graduated in Law, PhD, Justice University, Tehran, Iran
2. Assistant Professor, Faculty of Law, Justice University, Tehran, Iran

* Corresponding Author's Email: mrajabi.nezhad58@gmail.com

ABSTRACT

Civil liability is the responsibility that arises when damage is inflicted, requiring the party causing the harm to compensate for it. Civil liability signifies the obligation to pay compensation for losses. Based on the principle of civil liability, a specific relationship is formed between the injurer and the injured party, namely the obligation to compensate for the damage. Therefore, civil liability in its broad and general sense encompasses both contractual and non-contractual liability, since in both cases the central issue concerns compensation for losses. The objective of the present study is to examine the methods of compensating damages in force majeure events, considering the role of the state in Iranian and American law. Providing a precise definition of natural disasters is difficult due to the numerous examples, each with different characteristics. It appears that for an event to be classified as a natural disaster, it must be unforeseeable, unavoidable, and not attributable to any party. The findings of this study indicate that the civil liability of the state in natural disasters constitutes a collective responsibility; it is the responsibility of human beings toward one another, with the state acting as an intermediary in this regard. In the occurrence of force majeure events and natural disasters, negligence and failure in preventive measures, as well as deficiencies in the enforcement of laws, in some cases impose civil liability on public officials and service institutions, obligating them to compensate for resulting losses. In the American legal system, the principle of full compensation for damages is recognized.

Keywords: *Civil liability; state civil liability; compensation for damages; force majeure events; government; American legal system*

How to cite: Rajabinezhad, M., & Ghorbanpour, A. M. (2024). Civil Liability and Methods of Compensation for Damage in Force Majeure Events in Iranian and American Law. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 2(2), 248-267.



تاریخ ارسال: ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۳
 تاریخ بازنگری: ۱۴ مرداد ۱۴۰۳
 تاریخ پذیرش: ۲۳ مرداد ۱۴۰۳
 تاریخ چاپ: ۱۰ شهریور ۱۴۰۳

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

مسئولیت مدنی و روش‌های جبران خسارت در حوادث غیر مترقبه در حقوق ایران و آمریکا

محمد رجبی نژاد^{۱*}، امیرمهدی قربانپور^۲

۱. دانش آموخته رشته حقوق، مقطع دکترا، دانشگاه عدالت، تهران، ایران

۲. استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه عدالت، تهران، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: mrajabi.nezhad58@gmail.com

چکیده

مسئولیت مدنی مسئولیتی است که در برابر ورود ضرر به وجود می‌آید و به وجود آورنده ضرر را ناگزیر به جبران ضرر می‌نماید. مسئولیت مدنی به معنی الزام به پرداخت جبران خسارت است. بر مبنای مسئولیت مدنی بین زیان‌زننده و زیان‌دیده، رابطه‌ای خاص به وجود می‌آید، که همان جبران خسارت است. بنابراین مسئولیت مدنی در معنی عام و وسیعش هم مسئولیت قراردادی و هم مسئولیت خارج از قرارداد را در بر می‌گیرد. زیرا در هر دو مسئله مهم، بحث جبران خسارت است. هدف پژوهش حاضر بررسی روش‌های جبران خسارت در حوادث غیرمترقبه با توجه به نقش دولت در حقوق ایران و آمریکا می‌باشد. ارائه تعریفی دقیق از بلایای طبیعی، به دلیل مصادیق متعدد آن که هریک نیز مختصات متفاوتی دارند، دشوار است. به نظر می‌رسد حادثه برای آن که عنوان بلای طبیعی داشته باشد لازم است که غیر قابل پیش‌بینی باشد؛ غیر قابل اجتناب باشد؛ غیر قابل انتساب باشد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد مسئولیت مدنی دولت در بلایای طبیعی مسئولیتی جمعی است؛ مسئولیت انسان است نسبت به هم‌نوع خود و در این رابطه دولت نقش واسطه را ایفا می‌نماید. به هنگام بروز حوادث غیر مترقبه و بلایای طبیعی سهل‌انگاری و کوتاهی در اقدامات پیشگیرانه، نقص در اجرای قوانین، در برخی موارد به لحاظ مسئولیت مدنی مسئولان نهادهای عمومی و خدماتی را مکلف به جبران خسارت می‌سازد. در نظام حقوقی آمریکا، اصل جبران کامل خسارت پذیرفته شده است.

کلیدواژگان: مسئولیت مدنی، مسئولیت مدنی دولتها، جبران خسارت، حوادث غیر مترقبه، حکومت، نظام حقوقی آمریکا

نحوه استناددهی: رجبی‌نژاد، محمد، قربانپور، امیرمهدی. (۱۴۰۳). مسئولیت مدنی و روش‌های جبران خسارت در حوادث غیر مترقبه در حقوق ایران و آمریکا. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۲(۲)، ۲۴۸-۲۶۷.

مسئول اسم مفعول از سأل، يسأل بر وزن منع يمنع سوال مصدر آن می‌باشد. در آیات قرآنی واژه مسئولیت در مبنای مورد بازخواست و مجازات واقع شدن به دلیل انجام یا خودداری از انجام کاری استعمال شده است، چنان که در آیه ۳۴ سوره اسراء و ۲۳ سوره صافات کلمه مسئول با عبارت "وافوا بالعهد ان العهد كان مسئولاً" و "وقفوههم انهم مسئولون" و نیز در حدیث "کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة" این معنا از مسئولیت مراد بوده است (Bariklou, 2008).

مسئولیت را مصدری جعلی از مسئول و ریشه "سال یسال" به معنای برعهده گرفتن، ملتزم شدن و کفیل شدن و موظف بودن به انجام دادن امری دانسته اند (Mo'in, 2010).

(دهخدا معانی مسئولیت داشتن را متعهد و موظف بودن و معنای مسئولیت را ضمان دانسته است (Mo'in, 2010). مسئولیت در لغت، به معنی پرسش، مورد سوال واقع شدن و به مفهوم تفکیک وظیفه نیز آمده است (Amid, 2010).

قانون مدنی ایران نیز علاوه بر استعمال نبض مسئول و مسئولیت در اکثر مواقع به پیروی از فقه کلمه ضمان و ضامن را به کار برده است. مسئولیت در معنای لاتین (Responsibility) نیز از معنای پاسخ بودن (Response) مشتق می‌شود. بنابراین، مقصود از مسئولیت مدنی، مسئولیتی است که ناشی از خصیصه اجتماعی انسان است. در واقع مسئولیت مدنی حقوق خطاهای مدنی و نقض قواعد حاکم بر روابط مدنی است (Abbaslou, 2011).

مسئولیت به معنای قانونی آن نیز، همان التزام شخص به تحمل حکم قهری قانون در قبال رفتاری است که از وی صادر شده است. عده‌ای از حقوقدانان ایرانی با توجه به معنای لغوی مذکور، مسئولیت را عبارت از التزام شخص به پاسخگویی اعمال و رفتار خویش در قبال مردم دانسته اند که معیار تجلی آن اعمال و رفتاری است که موجب خسارت یا جنایت می‌گردد (Daliri, 2015).

هر چند که در قانون ایران هیچگونه تعریفی از مسئولیت ارائه نشده است و به همین دلیل از طرف حقوقدانان نیز به صورت یکسان تعریف نشده است برای همگی آنها مسئولیت را به نوعی متعدد و التزام دانسته اند. در حقوق خارجی نیز مسئولیت یک مفهوم حقوقی (Liability) است که بر اساس قدرت یک طرف همه مطابق با یک قاعده حقوقی انجام یا عدم انجام امری را الزامی می‌کند. همچنین آن را تعهد قانونی شخص به دفع ضرر دیگری که وی به وجود آورده است خواه ناشی از تقصیر خود وی باشد یا از فعالیت او ایجاد شده باشد، نیز تعریف کرده‌اند (Ja'fari, 2013). برخی مسئولیت مدنی را عبارت از مسئولیت شخص در برابر خسارتی که آن شخص یا شی تحت حراست وی به دیگران وارد می‌کند و همچنین مسئولیت شخص بر اثر تخلف از انجام تعهدات قراردادی تعریف نموده اند و برخی درباره مفهوم مسئولیت مدنی بر این عقیده اند که در هر مورد که کسی موظف به جبران خسارت دیگری است، در برابر قانون مسئولیت مدنی دارد (Katouzian, 2007).

(در حقوق آمریکا مسئولیت مدنی (Tort) عبارت است از یک خطای مدنی، غیر از یک نقض قرار داد که قانون برای آن راهکارهای جبران خسارت را فراهم آورده است. منشأهای مسئولیت مدنی مدرن در دادخواهی‌های جبران تعدی و تجاوز و تعدی و تجاوز مبتنی بر صدمه غیرمستقیم نهفته است. البته با نگاهی گذرا به تعریف این واژه در کتب علمی مشخص می‌شود که تعریفی واحد و جامع برای آن ارائه نشده است. برای نمونه تعاریفی که از مسئولیت مدنی ارائه شده است به شرح زیر می‌باشد: مسئولیت مدنی عبارت است از نقض یک وظیفه غیر قراردادی که به طور بالقوه بر ذمه همه انسان‌ها می‌باشد و به وسیله قانون تحمیل شده است و اکثر ادعاهای قانونی به صورت مسئولیت مدنی و اقامه می‌شوند. همچنین، مسئولیت شبه جرمی یا مسئولیت مدنی ناشی از نقض یک وظیفه یا تعهدی است که به وسیله قانون

برقرار و ایجاد گردیده است. این تکلیف شامل همه اشخاص می‌شود و نقض آن منجر به طرح دعوی مطالبه خسارت از قبل تعیین شده می‌گردد؛ یا مسئولیت مدنی، حقوق خطاهای مدنی است شخصی که به حقوق مورد حمایت قانونی اشخاص لطمه‌ای وارد نماید باعث حق مطالبه خسارت برای زیان دیده می‌گردد. علاوه بر خسارات، در طیف محدودی از موارد، قانون مسئولیت مدنی رفع مزاحمت و خسارت بدون مراجعه به مراجع قانونی برای مثال استفاده از زور معقول و متناسب برای دفع متجاوز را جایز می‌شمارد. علاوه بر آن، در مورد یک خطای مستمر، یا حتی جایی که صرفاً بیم تهدید آسیب و زیان وجود دارد، محاکم گاهی دستور جلوگیری از ادامه یا تهدید آسیب و زیان را صادر می‌کنند. در مجموع، قانون مسئولیت مدنی تعیین می‌کند که آیا ضرر و زیانی را که برای یک شخص اتفاق می‌افتد باید یا نباید بر عهده شخص دیگری گذاشت. برخی از عواقب و نتایج صدمه یا مرگ، از قبیل هزینه‌های پزشکی متحمل شده، را می‌توان به وسیله پرداخت خسارت جبران نمود. خسارت را همچنین ممکن است به علت فقدان امکانات بهتر برای عواقب و نتایج غیر مالی از قبیل درد پرداخت نمود.

پیشرفت فناوری و به تبع آن افزایش خسارت ناشی از زندگی جدید موجب افزایش اهمیت موضوع مسئولیت مدنی در میان موضوع‌های حقوقی شده که در نتیجه، منجر به پیدایش نظریه‌های مختلفی در این حوزه شده است. از جمله مهم ترین این نظریه‌ها، نظریه تقصیر به منظور جبران خسارت است. بر پایه تعریف قانونی مذکور، تقصیر در بر گیرنده تخلف از تعهد و التزام قانونی یا قراردادی و یا تجاوز یک شخص به حقوق شخصی دیگری بر خلاف متعارف است و می‌توان گفت که تقصیر عبارت است از عمل خلاف حق که یک شخص نسبت به شخص دیگری انجام می‌دهد. بنابراین هرگاه شخصی در اعمال و رفتار خود احتیاط معمول و مرسوم در جامعه را رعایت نکند یا از مقررات تخلف

کند و موجب زیان دیگری شود، مسئول و مقصر شناخته می‌شود و ملزم است که از عهده جبران زیان وارد شده بر آید. نظریه خطر نیز بر آن است که برای تحقق مسئولیت در یک مصداق خاص، کافی است که بین یک فعل خاص و ضرر رابطه برقرار شود، بدون آنکه به احراز تقصیر نیازی باشد. نظریه‌های دیگری وجود دارد که برای مثال می‌توان از نظریه تضمین حق نام برد. این مبانی و نظریات برای درک مفهوم مسئولیت مدنی و قلمرو آن بسیار مهم است. برای تحقق مسئولیت مدنی، وجود سه عنصر ضرر، فعل زیانبار و رابطه سببیت نیز ضرورت دارد. در این خصوص، یکی از راههای گسترش دامنه مسئولیت مدنی یافتن مبنایی علمی برای این شکل از مسئولیت هاست؛ مبنایی که با حقوق مدرن مطابقت داشته و از طرفی، مبتنی بر مبنای فقهی و نظریات پذیرفته شده از سوی فقها و حقوقدانان داخلی باشد؛ زیرا قانون بدون دارا بودن مبنای علمی، دوام و بدون سازگاری با عرف مقبولیت عمومی ندارد. نظام حقوقی آمریکا در رابطه با مسئولیت مدنی پیشرفت قابل توجهی داشته است علت این امر را نیز می‌توان تفکیک میان اقسام تقصیر دانست که این مسأله باعث شده است ارزیابی خسارت با درجه تقصیر ارتباط نزدیکی داشته باشد. اما در حقوق ایران درجات تقصیر به درستی تفکیک نشده است علاوه بر این معیار حاکم بر این نوع تقسیم بندی نیز در حقوق ایران مورد ارزیابی و چالش قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد یکی از مهم ترین چالش‌های مطرح در نظام حقوقی ایران که ارزیابی خسارت مسئولیت مدنی را با مشکل مواجه می‌کند عدم وجود رویه مناسب و درستی در این رابطه است؛ این عدم وجود رویه موجب گشته است که بسیاری از چارچوب‌های حاکم بر ارزیابی خسارت معنوی با فقر تئوری مواجه گردد.

۳- تعریف لغوی و اصطلاحی حوادث غیر مترقبه یا فورس ماژور

در قانون مدنی ایران صراحتاً در مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ اشاره به تئوری فورس ماژور نموده که در تحلیل مطلب در موارد آتی بدان اشاره میگردد (مسئولیت مدنی دولت در قبال حوادث غیر مترقبه).

تعریف لغوی و اصطلاحی

تعریف لغوی

این واژه تعریف لغوی مشخص و دقیقی ندارد و مفهوم آن بیش از آنکه معنای لغوی داشته باشد به عنوان یک اصطلاح کاربرد دارد اما بسیاری از اساتید حقوق بدان تعریف لغوی نیز به کار برده اند در حالت کلی به معنای شرایط غیر قابل کنترل و خارج از اراده فرد، نیروی برتر و غیر قابل مقاومت، عواملی که خارج از کنترل بشر است و با اعمال و مراقبتهای معمول و احتیاطات نمیتوان به پیش بینی و پیشگیری از آن پرداخت، حوادث غیر مترقبه، قوه قاهره، که ظاهراً برای اولین بار در حقوق مدنی فرانسه (کد ناپلئون)، به عنوان تئوری فورس ماژور بکار رفته و بعد به عنوان یک اصطلاح و واژه در حقوق سایر کشورها رخنه نموده و حتی در در لغات انگلیسی و اصطلاحات عامیانه سایر ملل از جمله ایران به کار گرفته می شود. در کشورهای حوزه کامن لا کمتر میتوان از بکارگیری این اصطلاح در زبان اصلی بهره مند گردید ولی با بکارگیری واژه های مترادف میتوان فهمید که این واژگان از همان تئوری فورس ماژور فرانسه الهام گرفته اند. در لغت حقوق دارای دو معنای عام و خاص می باشد. (مسئولیت مدنی دولت در قبال حوادث غیر مترقبه) (مسئولیت مدنی دولت در قبال حوادث غیر مترقبه)

الف: تعریف لغوی عام:

هر عاملی که خارج از حیطه اقتدار متعهد باشد و گاهی به عمل شخص خارجی و متعهد له نیز ممکن است متصل باشد و دارای دو صفت باشد نیز اطلاق میگردد. گاهی عمل شخص ثالث نیز که خارج از حیطه و کنترل متعهد بدون تسلط بر وی و پیش بینی و کنترل باشد او باشد نیز در حکم قوه قاهره محسوب میگردد مانند

اعتصاب کارگران کارخانه بدون اهمال و تقصیر متصدی کارخانه به جهت تشویش اذهان رقبای تجاری که نتوان بار اثبات را بر دوش وی تحمیل کرد در زمره اینگونه حوادث قرار میگیرد (مسئولیت مدنی دولت در قبال حوادث غیر مترقبه).

ب: تعریف لغوی خاص:

حادثه ای بی نام و غیر قابل پیش بینی و کنترل، غیر قابل انتساب به شخص معین را گویند در حالیکه در تعریف به معنای اعم ممکن است قابل انتساب به شخصی نیز باشد؛ مانند زلزله.

در اصطلاح حقوقی:

حادثه یا حالتی است غیر قابل انتساب به شخص و در صورت انتساب غیر قابل پیش بینی که با رعایت مبالغت و احتیاط و رعایت نظامات دولتی هیچ شخص مواظبی نمیتوانسته بدان فائق آید و متعهد را از مسئولیت مبرا میکند زیرا چنانچه قابل انتساب باشد به صورتیکه شخص با رعایت جوانب احتیاط میتوانسته از آن جلوگیری کند شخص منتسب، مسئولیت جبران خسارت را متحمل میگردد. (مسئولیت مدنی دولت در قبال حوادث غیر مترقبه).

اسباب تحقق مسئولیت

الف: ورود ضرر:

اولین شرط تحقق مسئولیت ورود ضرر بر زیان دیده است زیرا چنانچه ضرری متوجه شخص نگردد بار اثبات مسئولیت از بین خواهد رفت به طور مثال اگر راننده ای در اتوبان خلاف جهت اتوبان حرکت نماید مقصر است ولی تا زمانی که با اتومبیلی تصادف ننماید و باعث ورود ضرر نگردد او را نمیتوان به جبران خسارت محکوم ساخت. (مسئولیت مدنی دولت در قبال حوادث غیر مترقبه)

ب: تقصیر:

اشارتی گردد بایستی مورد بررسی قرار گیرد. (مسئولیت مدنی دولت در قبال حوادث غیر مترقبه)

اقسام جبران

جبران عینی

یکی از طرق مهم و معمول جبران خسارت در حقوق کشورهای مختلف جبران عینی می باشد که گاهی به عنوان اعاده وضع سابق زیان دیده می گردد (Katouzian, 2007). در مورد جبران عینی گفته شده است که ضرر باید به صورتی جبران گردد که گویی از اصل زیانی وارد نیامده است. بنابر این، این طریقه جبران ضرر در استرداد عین مال و یا دفع منبع ضرر تجلی می یابد. در مواردی که عامل زیان کاری می کند که به طور مستمر وسیله اضرار می شود از بین بردن منبع ضرر بهترین راه جبران ضرر است. این روش جبران بهترین روش و در عین حال از هدفهای مهم مسئولیت مدنی و همچنین قراردادی محسوب می گردد. بعضی از نویسندگان جبران عینی را فقط در مسئولیت قراردادی می دانند، لکن نباید این مهم که در مسئولیت مدنی جایگاه ویژه ای دارد نادیده گرفته شود.

اشکال جبران عینی

جبران عینی مادی و حقوقی

حقوقدانان در حقوق بین الملل بین جبران عینی مادی و جبران عینی حقوقی قائل به تمایز هستند. در حالت اول جبران خسارت متضمن بازگرداندن مادی شیء به حالتی است که در صورت عدم وقوع فعل نادرست یا فعل زیانبار می توانست وجود داشته باشد. مورد دوم متضمن تغییر یک وضعیت حقوقی در درون نظام حقوقی دولت مجرم یا در قالب روابط حقوقی بین المللی میان دولت مجرم با دولت های دیگر است.

در حقوق خصوصی جبران عین به شکل مادی آن کاملاً مورد بحث قرار گرفته ولی جبران عینی حقوقی کمتر مورد بحث قرار گرفته است؛ به نظر می رسد که این شکل از جبران عینی در حقوق ایران مصادیقی دارد.

مبانی تقصیر مدنی در حقوق مدنی بسیار وسیع است که مختصری از آن را در ابتدای بحث آوردم که تقصیر عبارت است از افراط و تفریط. (مسئولیت مدنی دولت در قبال حوادث غیر مترقبه)

در بررسی کلی بایستی بدانیم بدون تحقق این دو شرط اثبات تقصیر ممکن نیست و بایستی این دو شرط با یکدیگر تجمیع گردد تا بار اثبات محقق گردد بدین صورت که ممکن است شخص مرتکب تقصیر گردد ولی ضرری متوجه شخص نگردد و حادثه ای اتفاق نیفتد به طور مثال شخصی ممکن است بدون رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی با سرعت بسیار بالا در اتوبان حرکت نماید و تقصیر او زمانی حادث می گردد که سبب بروز حادثه ای گردد و تا زمانی که حادثه ای رخ نداده و موجب ورود ضرر نگردد مسئول جبران خسارت نیست هر چند متخلف به عدم رعایت رعایت نظامات دولتی است ولی در باب حقوق او را نمیتوان مسئول جبران خسارت دانست. (مسئولیت مدنی دولت در قبال حوادث غیر مترقبه)

حال در بررسی ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی بایستی به نکاتی اشاره نمائیم.

اصل مسئولیت شخصی:

در مسئولیت مدنی دولت اصل بر مسئولیت شخصی است مگر آنکه خلافش به اثبات رسد بدین ترتیب که مسئولیت مستخدم دولت در قبال شهروندان تعریف شده و بر اساس نظامات، قوانین، بخشنامه ها، در چهار چوب اختیاران آن شخص در ان ارگان می باشد پس چنانچه احدی از مستخدمین دولت در اجرای وظایف قانونی که بوی محول گردیده بی احتیاطی، بی مبالاتی کند و نظامات دولتی را رعایت ننماید این شخص مرتکب تقصیر گردیده و چنانچه رابطه سببیت بین تقصیر و ورود ضرر به اثبات رسد بایستی عهده دار جبران خسارات وارده به شخص باشد حال تقصیر میتواند در اثر عمد باشد یا مسامحه که در این دو حالت مقصر است اما در این بین آنچه در نظام اداری لازم است بدان

بعضی از خيارات ، مانند خيار غبن و عيب را می توان نوعی شیوه جبران خسارت دانست که در صورت پذیرش این نظر باید گفت خيارات مورد اشاره وسیله جبران عینی به شکل حقوقی هستند ، زیرا با اعمال خيار وضعیت حقوقی قبل از معامله بر می گردد هر چند خيارات مزبور ضرر مادی را نیز جبران می کنند.

انواع جبران عینی مادی

جبران عینی مادی دارای انواع مختلفی است گاهی به صورت رد عین است مانند عین مسروقه و گاهی به صورت تجدید است مانند جایی که ساختمان به طور غیر قانونی تخریب شده است که باید به صورت اول بنا گردد. گاهی به شکل از بین بردن منبع ضرر تجلی پیدا می کند. مانند از بین بردن تأسیساتی که موجب آلودگی محیطی می گردند که امحاء آنها نوعی جبران عینی مادی می باشد. در باب ضرر معنوی درج عذر خواهی در جراید عمومی و انتشار حکم محکومیت مفتری از مصادیق جبران عینی است.

جبران عینی در حقوق ایران

ماده ۳۱۱ و ۳۲۹ قانون مدنی در خصوص غصب و اتلاف و مواد ۳۸ ، ۱۰ ، قانون مسئولیت مدنی مربوط به خسارتهای مادی و معنوی ، ماده ۱۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص تصرف عدوانی و ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی از جمله موادی از قوانین است که مشخص می شود در حقوق ایران این طریقه جبران خسارت بر دیگر طرق ترجیح دارد. برگرداندن مال مغضوب عیناً به صاحب آن و تجدید بنا در ماده ۳۲۹ اختیار تعیین میزان و کیفیت جبران به دادگاه در ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی در حقیقت پذیرفتن شیوه جبران عینی است. همچنین در ماده ۸ همین قانون موقوف شدن عملیات و یا نیاز فاعل زیان هنگامی که سبب ورود خسارت به دیگری از طریق کم کردن مشتریانش می شود و حکم الزام به معذرت خواهی در جراید در ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی در حقیقت پذیرفتن شیوه جبران عینی است ، خلع ید و رفع تصرف عدوانی از زمین نیز جبران عینی است.

ماده ۸ قانون مسئولیت مدنی اشعار می دارد: « کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان وارد آورد مسئول جبران آن است. شخصی که در اثر انتشارات مزبور یا سایر وسایل مخالف با حسن نیت ، مشتریانش کم یا در معرض از بین رفتن باشد می تواند موقوف شدن عملیات مزبور را خواسته و در صورت اثبات تقصیر زیان وارده را از وارد کننده زیان مطالبه نماید.» موقوف شدن عملیات زیانبار نوعی جبران عینی می باشد که البته ناظر به از بین بردن منبع ضرر است. ماده ۱۰ نیز مصداق دیگری از جبران عینی در باب خسارتهای معنوی را مورد اشاره قرار داده است و چنین بیان می دارد: «... دادگاه می تواند در صورت اثبات تقصیر ، علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذر خواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.» می توان گفت این ماده جبران ضررهای معنوی را به طریق ویژه دیگری که غیر مالی می باشد پیش بینی نموده است که از مصادیق جبران عینی به شمار می آید.

آنچه در ماده ۱۰ بیان شده است جنبه تمثیلی دارد ، لذا دادگاه می تواند روش های دیگری را مورد حکم قرار دهد.

جبران بدلی

یکی از مهمترین و رایجترین روش جبران خسارت زیان دیده پرداخت معادل است که در همه نظامهای حقوقی پذیرفته شده است. مطابق این اصل عامل زیان باید معادل برابر خسارت ناشی از فعل زیانبار به زیان دیده بپردازد. به طور کلی پرداخت معادل به دو صورت ممکن است یکی پرداخت مثلی و دیگری پرداخت مبلغی پول که در ذیل توضیح داده می شود.

پرداخت مثل

چنانچه کسی بدون مجوز قانونی مال دیگری را تلف کند بنابر مستبط از ماده ۳۱۸ قانون مدنی و ماده ۳۲۸ قانون مدنی که بیان می دارد: «هرکس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا

است. از ظاهر ماده چنین محرز است که قاضی اختیار مطلق در انتخاب شیوه جبران را دارد. قاضی فقط در صورتی می‌تواند از مقررات مدنی و قواعدی که در آن وضع شده چشم پوشی کند که دلایل موجه وجود داشته باشد و دادرس خود را در این راه آزاد نبیند. (کاتوزیان، ناصر، پیشین، صفحه ۵۲۷). قاضی اگرچه طبق ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی این اختیار را در تعیین کیفیت جبران دارد اما این اختیار را باید با توجه به سایر قوانین و قواعد مربوط در قانون مدنی به کار بندد، چون مقررات مدنی نسبت به مقررات قانون مسئولیت مدنی، مقررات خاص محسوب می‌گردد. در مواردی که در قانون مدنی به صورت خاص و مصداقی شیوه جبران خسارت بیان گردیده است. دادرس نمی‌تواند از آن عدول کند مثلاً در غصب وقتی عین مال مغضوب وجود دارد دادرس نمی‌تواند حکم به پرداخت قیمت بدهد ولی اگر دلیل موجهی وجود داشته باشد عدالت و انصاف اقتضاء می‌کند که برای جلب رضایت زیان‌دیده این اختیار را برای قاضی قائل گردید که از مقررات قانون مدنی چشم پوشی کند به عنوان مثال اگر رد مثل سبب عسر و حرج مسئول باشد حکم به پرداخت قیمت نماید یا پرداخت را اقساطی کند.

چگونگی محاسبه ضرر و میزان آن در غصب

در مبحث غصب قانون مدنی دو شیوه جبران عینی و بدلی پیش بینی شده است و صریحاً جبران عینی را مقدم داشته است ماده ۳۱۱ قانون مدنی در این خصوص اشعار می‌دارد:

«غاصب باید مال را عیناً به صاحب آن رد نماید و اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر به علت دیگری رد عین ممکن نباشد باید بدل آن را بدهد».

با توجه به ماده فوق، واضح است در مبحث غصب قانون مدنی جبران عینی به عنوان اصل مطرح گردیده و دادن معادل استثناء است که تنها در صورت عدم امکان رد عین از آن استفاده می‌شود. به عبارت دیگر این دو شیوه در عرض همدیگر نیستند و غاصب

قیمت آن را بدهد.» باید مثل مال تلف شده را به زیان‌دیده بدهد به خاطر این ابتدا مثل مقدم به قیمت فرض گردیده که ابتدا باید سعی شود وضعیت متضرر به صورت قبل برگردد.

پرداخت قیمت

دادن قیمت شایع ترین وسیله جبران خسارت می‌باشد که رویه قضایی نیز تمایل به این امر دارد که خسارت را به پول ارزیابی کند و دادگاه آن را در حکم مقرر دارد. میزان پولی که دادگاه برای جبران خسارت در نظر می‌گیرد متناسب با میزان ضرر وارده است نه درجه و چگونگی تقصیر، ممکن است از تقصیری کوچک خسارتی بزرگ وارد آید از طرفی معیار تعیین خسارت مقدار پولی است که بتواند زیان‌دیده را هر چه بیشتر به وضع پیشین خود نزدیک کند و تمام ضرر را جبران کند.

چگونگی محاسبه و جبران ضرر

در حقوق ایران دو مورد از قوانین در زمینه جبران خسارت وارد به اموال وجود دارد یکی قانون مدنی در فصل مربوط به غصب، اتلاف، تسبیب و استیفاء و دیگری ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی. مقررات قانون مدنی قواعدی سنتی را ایجاد نموده که در عمل ممکن است مشکلاتی برای دادرسان فراهم نماید. ولی ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی اختیار بیشتری به قضات داده است و انتخاب نهایی شیوه جبران ضرر را به دادگاه سپرده است رویه قضایی پرداخت پول را مد نظر قرار داده است.

ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی اشعار می‌دارد: «دادگاه میزان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد، جبران زیان را به صورت مستمری نمی‌شود تعیین کرد مگر آنکه مدیون تأمین مقتضی برای پرداخت بدهد یا آنکه قانون آن را تجویز نماید.» و از جمع آن با مواد قانون مدنی چنین نتیجه گیری می‌گردد قانون مسئولیت مدنی بعد از قانون مدنی تصویب شده است و در این ماده ظاهراً بدون توجه به مقررات قانون مدنی اختیار انتخاب شیوه جبران خسارت را به قاضی داده

انتخاب یکی از آن دو مختار نمی‌باشد، بلکه در صورت امکان رد عین مکلف به رد آن است. متقابلاً مادام که عین وجود دارد مالک نیز می‌تواند تقاضای بدل نماید. البته تراضی در این زمینه امکان پذیر است، زیرا حکم فوق در جایی است که تراضی وجود نداشته باشد. چون در ذیل ماده ۳۱۳ قانون مدنی صراحتاً تراضی پذیرفته شده است.

رد عین مال در صورت وجود

به موجب قسمت اول ماده ۳۱۱ قانون مدنی: « غاصب باید مال مغضوب را عیناً به صاحب آن رد نماید ». این تکلیف مطلق است و به جز در موارد کاملاً استثنایی باید به آن عمل شود، لذا دشواری رد عین، معیوب و ناقص شدن آن، ایجاد ضرر برای غاصب و ممنوع شدن معامله آن هیچ کدام رد عین نمی‌باشد. بعضی از حقوقدانان تصریح کرده اند که از مالیت افتادن عین مغضوب نیز مانع رد نیست (رویه قضایی مؤید مطلب فوق می‌باشد. از جمله حکم شماره ۱۰۱۴ مورخه ۱۳۱۷/۴/۲۳ شعبه چهارم دیوانعالی کشور چنین است: « به موجب ماده ۳۱۱ قانون مدنی غاصب باید مال مغضوب را عیناً به آن رد نماید مگر آن که تلف شده باشد و حاضر نبودن غاصب برای تسلیم کافی برای صدور حکم به تأدیه قیمت نبوده و موجب نقض است (Katouzian, 2007).

ماده ۳۱۳ قانون مدنی در تکمیل حکم مندرج در ماده ۳۱۱ مقرر می‌دارد که: « هر گاه کسی در زمین خود با مصالح متعلقه به دیگری بنایی بسازد یا درخت غیر را بدون اذن مالک در آن زمین غرس کند صاحب مصالح یا درخت می‌تواند قلع یا نزع آن را بخواهد مگر این که به اخذ قیمت تراضی نمایند ».

محرز است طبق این ماده دشواری و عدم امکان رد عین، ولو به علت به کار رفتن در بنا باشد و همچنین ایجاد ضرر برای غاصب مانع رد عین نیست (Rahpeyk, 1994).

در قانون مدنی موارد استثنایی معافیت غاصب از رد عین بیان نگردیده است. اما مفاد ماده واحده لایحه قانونی راجع به رفع

تجاوز و جبران خسارت وارده به املاک مصوب ۱۳۵۸/۹/۲۷ را می‌توان در مقررات موضوعه ایران یک استثناء محسوب کرد.

ماده مزبور مقرر می‌دارد: « در دعاوی راجع به دفع تجاوز و قلع ابنیه و مستحدثات غیر مجاز در املاک مجاور، هر گاه محرز شود که طرف دعوی یا ایادی قبلی او قصد تجاوز نداشته و در اثر اشتباه در محاسبه ابعاد یا تشخیص موقع طبیعی ملک یا پیاده کردن نقشه ثبتی یا به عللی دیگر که ایجاد کننده بنا یا مستحدثات از آن بی اطلاع بوده تجاوز واقع شده و میزان ضرر مالک هم در مقایسه با خساراتی که از خلع ید و قلع بنا و مستحدثات متوجه طرف می‌شود به نظر دادگاه نسبتاً جزئی باشد، در صورتی که طرف دعوی قیمت اراضی مورد تجاوز را طبق نظر کارشناس منتخب دادگاه تودیع نماید، دادگاه حکم به پرداخت قیمت اراضی و کلیه خسارات وارده و اصلاح اسناد مالکیت طرفین دعوی می‌دهد. در غیر این صورت حکم به خلع ید مستحدثات غیر مجاز داده خواهد شد».

اگر چه مفاد این ماده مصداقی از غصب در معنای خاص نیست، زیرا در جایی اعمال می‌شود که عدوان نباشد، لکن بدون تردید جزء مصداق در حکم غصب است، لذا تابع احکام غصب و استثنایی بر رد عین مغضوب است.

پرداخت بدل

« بدل یعنی اقرب به آن مال از حیث ماهیت و صفات و خصوصیات » این اقربیت در مثلی مثل است و در قیمتی قیمت، لذا می‌توان گفت بدل عبارت است از مثل یا قیمت. ماده ۳۱۱ قانون مدنی بحث بدل را در دو صورت مطرح نموده است نخست جایی که مال مغضوب تلف شده است و دیگر جایی که مال مغضوب تلف نشده است ولی به علتی رد آن متعذر است. مثل اینکه مال مغضوب به سرقت رود یا در دریا افتد که در شرایط عادی امکان استرداد وجود ندارد. بدلی که در این صورت پرداخت می‌شود اصطلاحاً به « بدل حیلوله » مشهور است.

و تجربه استقرار نشسته است. حقوق نیز از مظاهر این عصر است و باید نشانه‌هایی از زندگی بر مبنای علم را داشته باشد. هر نظام حقوقی در پی آن است که شیوه‌های گوناگونی برای جبران خسارت تمهید کند و به نظم یگانه‌ای پایبند نشود. نظریه‌ها و رویه‌ها برای پاسخگویی به نیازهای گوناگون به وجود می‌آید: به عنوان مثال صدمه‌های وارد به کارگران ممکن است با خساراتی که در رانندگی ایجاد می‌شود متفاوت باشد و هر کدام نظم ویژه‌ای را ایجاب کند یا زیان‌های ناشی از خوراکی‌ها و داروها به گونه دیگر جبران شود و تمام شیوه‌ها نیز در همان زمان و مکان جزء یک نظام حقوقی باشد. با وجود این پاره‌ای از اصول کلیدی جبران خسارت می‌تواند بیان‌کننده غالب نظام‌های حقوقی باشد. سه فکر کلیدی برجسته پایه تمام قواعد و رویه‌های مربوط به جبران خسارت است:

۱- اصل تقصیر

۲- اصل مسئولیت محض

۳- اصل رفاه و خیر که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

بررسی جبران کامل خسارات قراردادی در حقوق ایالات متحده آمریکا

مفهوم جبران کامل خسارات قراردادی در نظام حقوقی آمریکا مانند بسیاری دیگر از کشورهای کامن‌لا، متفاوت از رسیدن شخص متعهد به انجام عین تعهد است. در نظام حقوقی آمریکا، هر قراردادی دارای یک ارزش مالی است. حتی قراردادهایی که دارای ابعاد معنوی هستند، نهایتاً به یک ارزش مالی منتهی می‌گردند و در نتیجه جبران خسارت کامل قراردادی در مورد هر قراردادی که به طور کامل اجرا نشده است و یا ناقص اجرا شده است و یا بد اجرا شده است، قابل تقویم و ارزیابی به میزان مشخصی پول است که جبران کامل خسارات قراردادی به این معنی است که شخص متعهد له از قرارداد بتواند به این میزان از پول دست یابد. این دست‌یابی می‌تواند به طور مستقیم از اجرای قرارداد توسط متعهد باشد

ذیل ماده ۳۱۱ در این خصوص چنین مقرر می‌دارد: «... اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر به علت دیگری رد عین ممکن نباشد باید بدل آن را بدهد».

مسئولیت مدنی در نظام حقوقی آمریکا

در رابطه با مسئولیت مدنی در نظام حقوقی آمریکا بایستی ابتدا به اصل جبران خسارت اشاره کرد. ارزش اصول جبران خسارت با تاکید بر جبران خسارت در مسئولیت مدنی آمریکا (Keeton, 1984) نسبی و تابع برداشت‌های اجتماعی از عدالت است (Mastel, 2015).

در پاره‌ای از زمینه‌ها مصلحت بر این است که "اصل تقصیر" حکومت کند و در پاره دیگر "مسئولیت محض" و در بعضی موارد هم عدالت اقتضا دارد که پرداخت خسارت را دولت به عهده گیرد و برای تامین رفاه و آسایش زیان‌دیده به آن بپردازد، یعنی با افزودن بر هزینه‌های عمومی زمینه توزیع همگانی جبران خسارت را فراهم سازد.

درباره مفهوم تقصیر و نیز روش تجربی دادگاه‌ها و اندیشمندان حقوقی آشکار می‌کند که تقصیر چهره شخصی ندارد و در کار قابل سرزنش اخلاقی خلاصه نمی‌شود. مقصر کسی نیست که به کار غیر اخلاقی دست می‌زند کسی است که به کار مفید اجتماعی نمی‌پردازد و فعالیت اقتصادی او زیانبار است (Barnet, 2010).

به بیان دیگر معیار شناخت کار ضامن آور سود و زیان اجتماعی آن است. در انتها باید دید به عنوان مثال اگر در قانون آمده باشد که شخص مسئول خطاهای خویش است (اصل تقصیر)، آیا این کلام چینی معنا می‌دهد که هر جا خطایی نباشد مسئولیتی هم نیست. "یا در جمع قواعد مزاحم باید از این استنباط گذشت. در ادامه به بررسی این مساله پرداخته می‌شود.

ما در عصر حکومت علم و تجربه زندگی می‌کنیم؛ عصری که در آن سلطه منطق صوری بر عقل از روتق افتاده و به جای آن مشاهده

و یا از طریق ملزم کردن متعهد به پرداخت مبلغی معادل آن باشد (Ben-Shaher, 2010).

عدم امکان اجبار متعهد

در حقوق آمریکا صرفاً در موارد استثنایی، متعهد متخلف، ملزم به انجام عین تعهد می‌شود. دلیل آن این است که در کامن لا این ایده که انعقاد قرارداد، وظیفه لازم الاجرا کردن ایفاء آن را ایجاد می‌کند، وجود ندارد. بلکه ایده اساسی و اولیه این است که نتیجه عدم اجرای تعهد الزام آور قراردادی، مکلف شدن متعهد به پرداخت خسارت خواهد بود (Abbaslou, 2011).

در این نظام حقوقی، چنین تصور می‌شود که پرداخت خسارت ناشی از عدم انجام تعهد، معمولاً وسیله‌ای مناسب برای جبران خسارت است؛ چون متعهد له می‌تواند با دریافت این خسارت، مطلوب خود را از راه دیگری به دست آورد.

مطلوب متعهد له از اجرای قرارداد هم رسیدن به موقعیت و منافع خاصی است که قرارداد را برای نیل به آن مقصود، منعقد نموده بود؛ لذا این مطلوب، از طریق پرداخت خسارت متناسب و مآلاً قرار دادن متعهد له در موقعیت مورد انتظار وی (یعنی موقعیتی که در صورت اجرای صحیح قرارداد، در آن قرار می‌گرفت) تأمین می‌گردد. به همین جهت در حقوق آمریکا، صرفاً در صورتی حکم به اجرای عین تعهد صادر می‌شود که پرداخت خسارت برای جبران ضرر و زیان متعهد له کافی نباشد، یا به دلیل خاصی تعیین خسارت ممکن نباشد. حتی وجود شروط قراردادی برای ایفاء عین تعهد، باعث اجبار دادگاه به صدور حکم به اجرای عین تعهد نمی‌گردد. یکی از دلایل اکراه دادگاهها برای صدور حکم به اجرای عین تعهد این است که سرپیچی متخلف قراردادی از اجرای دستور دادگاه را موجب خدشه در شان و جایگاه دادگاه می‌دانند.

علاوه بر این، صدور حکم به ایفاء عین تعهد، مشکلات اجرایی فراوانی به همراه دارد؛ خصوصاً در قراردادهایی که اجرای عین تعهد مستلزم اعمال نظارت مستمر از سوی دادگاه می‌باشد. زیرا

در چنین مواردی دردسر زیادی برای دادگاه و مأمورین اجرای حکم ایجاد خواهد شد. از سوی دیگر، اجبار به ایفاء عین تعهد، نوعاً موجب سلب آزادیهای شخصی متعهد می‌گردد و با آزادی و شرافت انسانی او تعارض دارد. عملاً نیز اجبار متعهدی که رغبتی به ایفاء تعهد ندارد، نتیجه مطلوبی به بار نمی‌آورد (Katouzian, 2007).

به همین جهت، پرداخت فوری خسارت به متعهد له، برای وی راحت‌تر و مقرون به صرفه‌تر است؛ و خود او نیز همین شیوه را به مدت‌ها انتظار برای اجرای عین تعهد، ترجیح می‌دهد. لذا مادامی که انتظارات معمول متعهد له از طریق دیگری قابل جبران است، اعمال فشار بر متعهد امری ناپسند و غیر اخلاقی می‌نماید. زیرا از طریق پرداخت خسارت، هم ضرر متعهد له جبران می‌شود، و هم متعهد بر طبق میل خود عمل می‌کند. علاوه بر اینها، گفته شده که احراز انطباق خدمات ارائه شده با اوصاف مقرر در قرارداد برای دادگاه دشوار است.

ایرادی که بر روش انتخابی حقوق آمریکا وارد شده این است که گفته می‌شود قاضی نباید خود را به جای متعهد له قرار داده و صلاح او را تشخیص دهد. به همین جهت در تحولات اخیر حقوق آمریکا تلاش شده تا اختیار انتخاب بین اخذ خسارت و اجرای عین تعهد، به متعهد له داده شود.

استثنائات قاعده و موارد امکان اجبار متعهد

همان طور که قبلاً توضیح داده شد، در نظام حقوقی آمریکا، دادگاه جز در موارد استثنایی که پرداخت خسارت برای جبران زیان وارده به متعهد له کافی نباشد، از صدور دستور اجرای عین تعهد خودداری می‌کند. دادگاه صرفاً زمانی مبادرت به اتخاذ چنین تصمیمی می‌کند که برای اجرای بهتر و کاملتر عدالت، مفید باشد. بنابراین هنگامی که پرداخت خسارات نتواند متعهد را در موقعیتی قرار دهد که اگر قرارداد اجرا می‌شد، وی در آن موقعیت قرار می‌گرفت، دادگاه می‌تواند، چنانچه صلاح بداند، متعهد را مجبور

نماید. همچنین در مواردی که تعیین خسارت ممکن نباشد احتمال دارد حکم به اجرای عین تعهد داده شود. وجود شروط قراردادی برای ایفای عین تعهد باعث اجبار دادگاه به صدور حکم به اجرای عین تعهد نمی‌گردد (Bariklou, 2008).

در حقوق انگلیس به صرف تقاضای خواهان، دادگاه دستور یا حکم به ایفای عین تعهد را صادر نخواهد نمود، حتی اگر کالا عین معین بوده و یا کلی در معین یا کلی در ذمه بوده ولی برای قرارداد تخصیص داده شده باشد و دسترسی به آن از طریق مأمور هم آسان باشد. در این سیستم حقوقی اصل بر این است که پرداخت خسارت کفایت می‌کند و متعهد را در موضعی قرار می‌دهد که اگر قرارداد هم اجرا می‌شد وی در آن موضع قرار می‌گرفت. در حقوق انگلیس هنگامی که قراردادی نقض می‌شود، اولین چیزی که فکر یک وکیل را مشغول می‌نماید این است که چه مقدار خسارت بایستی پرداخت یا اخذ شود.

همین روند در قانون متحدالشکل ایالات متحده آمریکا نیز صادق است. این قانون نیز موادی زیادی را به پرداخت خسارت برای مواقعی نقض قرارداد اختصاص داده است. البته در موارد استثنایی حکم به ایفای عین تعهد داده خواهد شد. در اینجا کافی است عنوان گردد: فلسفه امتناع از صدور حکم به اجبار عین تعهد در حقوق کامن لو و توسل به پرداخت خسارت را باید در مشکلات اجرایی ایفای عین تعهد نیز جستجو نمود. زیرا در قراردادهایی که صدور حکم به اجرای عین تعهد مستلزم نظارت مستمر دادگاه می‌باشد، دادگاه غالباً از صدور حکم به اجرای عین تعهد خودداری خواهد نمود، چون این کار باعث مشقت زیاد و صرف اوقات فراوان برای مأمورین دادگاه خواهد شد. هنگامی که اجبار یک طرف به انجام عین تعهد مستلزم اجبار طرف دیگر هم می‌باشد نیز دادگاه‌ها تمایل به صدور حکم ایفای عین تعهد ندارند. تا همین اواخر دادگاه‌های انگلیس حتی حاضر نبودند برای پرداخت خسارت به کسی که عوض نداده است، اقدامی نمایند. به طریق اولی دستور

به ایفای عین تعهد نماید. در دعاوی مربوط به قراردادی که به موجب آن تحویل عین معینی مورد تعهد قرار گرفته، یا در مواردی که کالایی برای قرارداد تخصیص داده شده، دادگاه می‌تواند در صورتی که صلاح بداند، به تقاضای خواهان، دستور اجرای عین تعهد موضوع قرارداد را صادر نماید... به عنوان مثال در قراردادهای انتقال زمین یا دیگر حقوق عینی مربوط به غیر منقول، از آنجا که برای زمین نظیر در جای دیگری پیدا نمی‌شود، حکم به پرداخت خسارت نمی‌شود. بلکه حکم به اجرای عین قرارداد صادر می‌شود، مگر این که با پرداخت خسارت بتوان نظیر آن را تهیه کرد. مثلاً اگر مورد تعهد، تحویل یک واحد آپارتمان از برجی باشد که با دریافت خسارت بتوان نظیر آن را خرید، از دادن حکم به اجرای عین قرارداد پرهیز می‌شود. علاوه بر آنچه ذکر شد لازم است گفته شود که شرط دیگر برای صدور حکم به اجرای اجباری، به عنوان طریق جبرانی، این است که این طریق جبرانی، در عمل و در مقام اجرا مشکلات عمده‌ای را ایجاد نکند. به عنوان مثال اگر تعهد متعهد به حدی نامعلوم و غیر صریح باشد که اجرای اجباری حکم به لحاظ ابهام یا اجمال دشوار شود، حکم به اجرای اجباری داده نخواهد شد. از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که صدور حکم به اجرای عین تعهد منوط به احراز دو شرط است: یکی ناکافی بودن سایر طرق جبرانی (به ویژه پرداخت خسارت)؛ و دیگری مشکل ساز نبودن حکم به اجرای عین تعهد در مقام اجرای عملی حکم (Ben-Shaher, 2010).

بدیهی است در صورتی که موضوع تعهد، پرداخت مبلغ معینی پول باشد، مطلوب متعهد له به طور طبیعی با اجرای عین تعهد، تأمین می‌گردد و پرداخت خسارت به جای اجرای اصل تعهد متفی خواهد بود.

ضمانت عدم ایفای عین تعهد در حقوق آمریکا

در کامن لو در صورتی که حکم به اجرای عین تعهد صادر می‌شود که پرداخت خسارت کفایت از ضرر و زیان متعهد له

به ایفای عین تعهد در موقعی که عوضی برای تعهد منظور نشده بود نیز ممکن نبود. اجبار به ایفای عین تعهد موجب سلب آزادی‌های شخصی گردد نیز تحمل نخواهد شد. چون در این گونه تعهدات غالباً پرداخت خسارت شیوه‌ای مطلوب می‌باشد و نظارت مستمر بر کار متعهد نیز ممکن نیست و حتی چنین اجباری باری فرد مکره نیز نوعاً امکام ندارد. به خصوص که در بسیاری موارد امکان اثبات نقض در ایفای تعهد وجود ندارد و عدالت و انصاف و روح آزادی انسان نیز ایجاب می‌کند که چنین اجباری وجود نداشته باشد (Bariklou, 2008).

غالباً دادگاه تفکیکی بین بخشی از قرارداد که در آن اجبار به انجام عین تعهد مطابق اصول است و بخش دیگر قائل نمی‌شود و فقط حکم به پرداخت خسارت خواهد داد، چون کل قرارداد به عنوان یک واحد تجزیه ناپذیر محسوب می‌گردد. در مورد دین اخذ طلب اجرای عین تعهد است که منطبق با شیوه مطالبه خسارت می‌باشد. در این حالت‌ها هر دو شیوه منطبق با یکدیگر است. در مجموع می‌توان گفت که به موجب این سیستم حقوقی در بیشتر موارد شیوه پرداخت خسارت برای متعهد له مقرون به صرفه‌تر و مطمئن‌تر و سهل‌تر و سریع‌تر بوده و لذا وی چنین شیوه‌ای را بر می‌گزیند و کمتر به شیوه ایفای عین تعهد متوسل می‌شود. درواقع شیوه پرداخت خسارت با سرعت بیشتری مقاصد متعهد له را برآورده می‌سازد.

قانون متحدالشکل ایالات متحده آمریکا در ماده ۴۸ خود اجرای عین قرارداد را تضمین نموده ولی ایفای تعهد را منوط به مواردی نمود که در رابطه با قراردادهای مشابه که مشمول مقررات آن قانون نبوده چنین حکمی را صادر یا اجرا می‌نموده است. به عنوان مثال، چنان چه خریدار عرفاً و عقلاً بتواند کالای جایگزین قراردادی خود را بخرد حق ندارد از فروشنده درخواست اجرای عین قرارداد را بنماید.

حقوقدانان حقوق نوشته هنگامی که مقررات حقوق آمریکا را ملاحظه می‌نمایند ممکن است از ظاهر مواد مختلف تصور نمایند که این نظام حقوقی شیوه اجبار متعهد به انجام تعهد را پذیرفته است. مثلاً در راهنمای جامع آمده است که، خریدار می‌تواند تقاضای ایفای عین تعهدات فروشنده را از وی بنماید. ولی در رویه قضایی آمریکا این حق منوط به این است که این راه حل عاقلانه باشد.

محدودیت‌های وارد بر درخواست اجرای عین تعهد به خصوص در حوزه حقوق تجارت در آمریکا وجود دارد. درخواست اجرا با توجه به طولانی بودن مدت دادرسی مانع از دسترسی تجار به اهداف تجاری می‌گردد. درخواست خسارت ضمن آزاد گذاردن تجار در معاملات خویش و دفع موانع، روند کار تجاری را آسان می‌سازد.

۱. اگر یکی از طرفین به شیوه‌ای جبران خسارت متوسل می‌شود که با درخواست ایفای عین تعهد منافات داشته باشد، توسل به اجبار به ایفای عین تعهد ممکن نیست. همچنین اگر یکی از متعاملین قرارداد را فسخ نماید دیگر جایی برای ایفای عین تعهد باقی نمی‌ماند. درست مثل هنگامی که قرارداد باطل است و نمی‌توان درخواست اجرای آن را نمود. در صورتی که کالا منطبق با قرارداد نباشد، خریدار می‌تواند از فروشنده درخواست تعمیر کالا را نماید. اگر چنین درخواستی با توجه به اوضاع و احوال غیرمعارف محسوب نشده و پذیرفته گردد قرارداد اجرا شده است و ایفای مجدد عین آن امکان ندارد.

۲. جمع ایفای عین تعهد و خسارت جانبی هیچ گونه منعی ندارد. آنچه مقبول نیست دو بار جبران کردن خسارت نقض یک قرارداد است. هرگاه لازمه درخواست ایفای عین تعهد، جبران ضرری باشد که تدارک دیده شده است، چنین درخواستی قابل پذیرش نیست. چراکه لازمه قبول چنین درخواستی، قبول دوبار جبران برای یک زیان است.

یکی از مهم‌ترین خسارت‌های قابل جبران در نظام حقوقی آمریکا خسارت‌های مادی است. خسارت‌های مادی در آمریکا نه تنها خسارت‌های تصریح شده در قرارداد را شامل می‌شود، بلکه هرگونه خسارتی را که قابلیت انتساب به عدم اجرای قرارداد می‌شود را شامل می‌شود، هرچند در قرارداد تصریح نشده باشد (Ben-Shaher, 2010).

ب) خسارات معنوی

نظام حقوق قراردادهای آمریکا یکی از پیشرفته‌ترین نظام‌های حقوقی در خصوص جبران خسارات معنوی است. این جبران خسارات معنوی در مورد خسارات قراردادی نیز وجود دارد و به‌خوبی به رسمیت شناخته شده است. رویه قضایی آمریکا به خصوص در حوزه قراردادهای تجاری و برای حمایت از مفاهیم تجارتی از قبیل نام تجاری، علائم تجاری و سابقه تجاری به‌خوبی جبران خسارت‌های معنوی را مورد حکم قرار می‌دهد (Mastel, 2015).

ازجمله در قراردادهای تجاری که عدم ایفای تعهدات قراردادی از سوی یک طرف به اعتبار و حیثیت تجاری شرکت مقابل و به خوشنامی و خوش قولی این شرکت خساراتی را وارد کرده است، مبالغ سنگینی برای جبران این خسارت‌های معنوی مورد حکم قرار گرفته است. نظام جبران خسارات معنوی ناشی از قرارداد در آمریکا از مرحله به رسمیت شناختن خسارت معنوی عبور کرده است و خسارت معنوی به همان اندازه خسارت مادی مورد پذیرش قرار گرفته است، ولی در شیوه‌های جبران آن از روش‌های مورد قبول خود که مهم‌ترین آن پرداخت خسارت به‌صورت پول است استفاده می‌کند.

شیوه جبران خسارات قراردادی در آمریکا

با انعقاد قرارداد، دو طرف امید به اجرای صحیح و مؤثر دارند و می‌خواهند آثار آن بر رابطه آنان مترتب شود. قرارداد به صرف انعقاد باید آثاری را به همراه داشته باشد که مد نظر دو طرف بوده است

۳. خریدار یا فروشنده حق دارند تحت شرایطی کالا را حبس نمایند تا طرف دیگر به تعهدات خود عمل نماید. اگر طرف مقابل به تعهدات خود عمل ننماید نمی‌توان کسی را که حق حبس دارد مجبور به ایفای عین تعهد نمود. شخصی که به‌موجب مواد فوق حفاظت کالا را به عهده دارد یا کالای تحت تصرف وی در صرف فساد است می‌تواند تحت شرایطی کالا را بفروشد. منافات دارد و نمی‌توان ایفای عین تعهد را مطالبه نمود (Bariklou, 2008).

۴. اگر تعهد به‌صورت ناقص اجرا شده باشد، باز هم نمی‌توان ایفای عین تعهد در معنی اخص آن را مطالبه نمود. البته حق الزام متعهد به تعمیر و به اعتبار ایفای عین تعهد به معنای اعم کماکان به قوت خود باقی است (همان).

۵. گاهی ایجاب می‌کند که برای مثال مواد اولیه خریداری شده یا حتی خود کالا به فروش برسد. حال چنانچه فروشنده بجای مقابله با خسارت، تقاضای پرداخت ثمن ایفای عین تعهد را بنماید، چنین تقاضایی پذیرفته شده نیست. درواقع مقابله با خسارت، وی را درخواست اجبار محدود می‌نماید. اگر خریدار قبل از ساختن کالا به فروشنده خبر دهد که از ساخت و ارسال کالا خودداری نماید، زیرا وی قادر به قبض آنها نخواهد بود، فروشنده معمولاً نمی‌تواند به علت تعارض با قاعده مقابل به خسارت، از خریدار بخواهد که عین کالای تولید شده را تحویل بگیرد. حتی در این گونه موارد وی نمی‌تواند مخارج تولیدات یا بارگیری را نیز مطالبه نماید.

دایره خسارت‌های قراردادی قابل جبران در نظام حقوقی آمریکا

علی رغم نواقصی که نظام حقوقی آمریکا در خصوص شیوه‌های جبران خسارات قراردادی دارد و مواردی از قبیل الزام به انجام عین تعهد را به ندرت می‌پذیرد، ولی در خصوص قلمرو خسارت‌هایی که در اثر عدم اجرای قرارداد و اجرای ناقص قراردادهای می‌پذیرد، می‌توان گفت که قلمرو این خسارت‌ها بسیار گسترده است.

الف) خسارات مادی

و قانون، آن آثار را به رسمیت می‌شناسد. از این رو خودداری از انجام تعهدات برخاسته از این رابطه حقوقی به منزله تخلف از قرارداد و عدم ایفای کامل تعهدات است. با امتناع از ایفای تعهدات در این فرض مسئولیت قراردادی بر متعهد تحمیل می‌شود تا ضرر وارد بر متعهد له جبران شود. از این رو موارد تخلف از قرارداد و ضمانت اجراهای آن در آمریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

عدم اجرای تعهد

اجرای کامل هر قراردادی منوط به آن است که کلیه تعهدات و تکالیف برخاسته از آن به‌خوبی انجام شود تا دو طرف به حقوق خود دست یابند. هرگاه دو طرف یا یکی از آنان از اجرای تعهد خود امتناع ورزند باید به جبران آن اقدام نمایند.

در قراردادی که دو طرف با انعقاد آن در صدد پاسخ به نیازهای خود و دفع ضرر احتمالی بوده‌اند اگر یکی از آنان از انجام تعهد امتناع کند سبب ورود ضرر به دیگری می‌شود و باید آن را جبران نماید. در حقوق برخی کشورهای عرفی چون آمریکا عقد بیع متشکل از دو بخش تعهد به انتقال مالکیت و انتقال مالکیت است. مواردی وجود دارد که با انعقاد بیع تعهد به انتقال مالکیت ایجاد می‌شود ولی مالکیت هنوز منتقل نشده است.

تأخیر در اجرای تعهد

تعیین زمان ایفای تعهد از سوی دو طرف یا به‌موجب مقررات قانونی نشان از آن است که دو طرف قصد جدی بر انجام تعهد و دریافت کالا یا خدمت مورد نظر در آن زمان داشته‌اند به‌گونه‌ای که اگر این امر رخ ندهد به متعهد له ضرر می‌رساند. گاه این ضرر به‌گونه‌ای است که دیگر اجرای تعهد در زمانهای بعدی هیچ فایده‌ای به حال او ندارد ولی گاه تأخیر در اجرای آن اصل تعهد را بی‌ثمر نمی‌کند. به عبارت دیگر اگر مورد قید تعهد باشد و مطلوب از نظر متعهد له ایفای آن فقط در همان زمان باشد، گذشتن موعد همان عدم انجام تعهد است بر عکس در غالب موارد اجرای تعهد

در موعد چهره فرعی دارد که در صورت عدم انجام در آن موعد خسارت خاص خود که خسارت تأخیر است به همراه دارد. هرگاه این موارد رفع شوند تأخیر نیز پایان می‌یابد. یعنی اگر تعهد اجرا شود و مورد معامله تحویل داده شود یا متعهد له متعهد را ابرا کند یا اجرای آن محال شود، تأخیر در اجرا پایان می‌یابد. بنابراین هرگاه قرارداد باز در قالب بیع منعقد شود تأخیر در تسلیم مورد معامله در فرض دوم قرار می‌گیرد و تا زمانی که در اصل قرارداد و هدف اصلی طرف مقابل خللی وارد نکند، امکان تأخیر وجود دارد و با پرداخت خسارت تأخیر جبران می‌شود.

عدم اجرای بخشی از تعهد

تعهدات برخاسته از قراردادها دو گونه‌اند. در برخی از آنها تعهدات تجزیه پذیر هستند به‌گونه‌ای که امکان ایفای بخشی از آن وجود دارد. در برخی دیگر تعهدات، تجزیه ناپذیرند و امکان ایفای بخشی از آن وجود ندارد. همچنین در مواردی که موضوع تعهد ویژگی خاصی دارد که انجام یک بخش سودی به حال متعهد له ندارد و در شمار تعهدات تجزیه ناپذیر قرار می‌گیرد.

اجرای ناقص تعهد

مواردی وجود دارد که متعهد تلاش خود را برای اجرای تعهدات برخاسته از قرارداد به کار می‌گیرد. اما علی‌رغم اجرای تعهد در زمان معین موردی که تسلیم شده است با شرایط مورد توافق همسان نیست. چنانکه در بیع کلی که درجه و کیفیت کالا معین نشده باشد و مشتری موردی که از نظر عرف کیفیت قابل قبولی ندارد تسلیم کند، تعهد به‌صورت ناقص انجام شده است.

زمانی تعهد به طور کامل انجام می‌شود که عرف مورد را متناسب با شرایط انعقاد عقد بدانند. بنابراین اجرای ناقص قرارداد در نظر عرف در حکم عدم اجرای آن است و عرف متعهد را مکلف به اجرای درست آن می‌کند. باوجوداین برخی از حقوقدانان معتقدند هرگاه کیفیت مطلوب با صرف هزینه‌های متعارف به دست آید، باید

که ناشی از فعل یا ترک فعل آنهاست و حادثه غیر مترقبه تنها عوامل خسارت را تحریک یا آشکار ساخته است. این تحلیل برای بیان ماهیت التزام دولت به جبران این خسارت در عین داشتن ایرادات، دارای امتیازاتی نیز است؛ اولین ایراد این است که دولت را به مفهوم کل و نماد اقتدار جمعی به فراموشی می سپارد و زیاندیدگان را با اشخاصی مواجه می سازد که حداقل در لحظات و روزهای اولیه ورود خسارت که جبرانهای سطحی اهمیت بسیاری دارند، نامشخص هستند و تعیین شخص و میزان مسئولیت آنها با محاکم قضائی می باشد.

۴- مفهوم و مبنای مسئولیت مدنی بیانگر این مطلب است که مقصر باید خسارت وارده بر زیان دیده را جبران نماید. در ساخت و سازها شهری و روستایی همانگونه که اشاره شد عوامل مختلفی از جمله، عوامل انسانی، خدماتی، اداری و نظارتی (مهندسی، کارفرمایان، پیمانکاران، نظران، مشاوران، شهرداریها، استانداریها، سازمان میراث فرهنگی، نظام مهندسی، وزارتخانه های مختلف از جمله جهاد کشاورزی، نیرو و...) در امر ساخت و ساز نقش دارند که هر کدام وظایف خاص خود را دارند و در چهارچوب قوانین و دستورالعمل های ابالغی باید انجام وظیفه نمایند و در صورت تخلف مسئولیت های مدنی، کیفری، و انتظامی در انتظار آنها خواهد بود.

۵- با اذعان به عدم امکان انکار ارتباط غایی تمام حوادث و امور جهان به علت العلل، باید این واقعیت را نیز پذیرفت که با تحول علوم و پیشرفت جوامع، چشم انداز حوادث و نوع نگرش بشر به دلایل رخداد آنها دچار تغییر شده است. این تغییر، حقوق مسئولیت مدنی را نیز به نوعی در بر می گیرد و باید به دنبال روزی بود که تمسک به اصول حقوقی، مانع از بروز آثار سوئی باشد که حوادث در صورت فقدان کنترل، منجر به آن می شوند. به عبارت دیگر، جنبه پیشگیرانه و بازدارنده مسئولیت مدنی بدین معناست که حادثه طبیعی قابل پیش بینی یا اتفاق نخواهد افتاد و یا اگر روی

مسئولیت او را تقلیل داده و با ضرری که به متعهد له وارد شده است متناسب کرد.

نتیجه گیری

۱- «نظریه مسئولیت مدنی دولت در قبال حوادث طبیعی»، تحولی شگرف و البته ناگزیر در حقوق مسئولیت محسوب می شود که جز از طریق وضع ضمانت اجرای کیفری و مدنی برای متخلفین از چارچوب تعیین شده به منظور نیل به اهداف تئوری، نمی توان تحقق کامل آن را انتظار داشت. مسئولیت مدنی عبارت است از نقض یک وظیفه غیر قراردادی که به طور بالقوه بر ذمه همه انسان ها می باشد و به وسیله قانون تحمیل شده است و اکثر ادعاهای قانونی به صورت مسئولیت مدنی اقامه می شوند. همچنین، مسئولیت شبه جرمی یا مسئولیت مدنی ناشی از نقض یک وظیفه یا تعهدی است که به وسیله قانون برقرار و ایجاد گردیده است. این تکلیف شامل همه اشخاص می شود و نقض آن منجر به طرح دعوی مطالبه خسارت از قبل تعیین شده می گردد.

۲- این نظریه اختصاص به کشوری معین ندارد و به لحاظ یکسانی کشورها در مبنای حقوقی، می توان کلیت نظریه را فراملی تلقی کرد. شاید یکی از بهترین راه های تثبیت این اندیشه، طرح آن در سطح گسترده و ملزم کردن دولت ها به پذیرش این تئوری در قالب قوانین و مقررات آمره باشد. در فرض اخیر می توان تحقق عینی مفهوم مردم سالاری و احترام به جان و مال و ناموس مردم را در فجایع و بلایای غیرقابل توصیف ناشی از قهر طبیعت مشاهده کرد و به نظام حقوقی عدالت محور افتخار کرد. نظریه مسئولیت مدنی دولت در قبال حوادث طبیعی به لحاظ مبنایی با «نظریه دولت مسئول» توجیه می شود که می توان آن را دارای مفهومی موسع تر از «تئوری دولت رفاه» و در واقع مقدمه آن محسوب داشت.

۳- ماهیت مسئولیت مدنی دولت در قبال جبران خسارات ناشی از حوادث غیر مترقبه همچون سیل چیزی جز تعهد شخصی متخلفین، سهل انگاران و افراد بی مباله در جبران خساراتی نیست

دهد، منجر به خساراتی نخواهد شد یا خساراتی وارد خواهد ساخت که با توجه به شرایط حادثه و نحوه برخورد شهروندان با آن، متعارف به شمار می‌آیند. به منظور پایداری پیشگیری، دولت‌ها باید تعهداتی در باب مقاوم سازی تأسیسات، ساختمان‌ها و سایر موارد در معرض خطر بلایای طبیعی به کسانی تحمیل نمایند که مدیریت و امور اجرایی ساخت آنها را بر عهده دارند. نیز عموم مردم ملزم به رعایت استانداردهایی خواهند بود که دولت با لحاظ معیارهای جهانی تدوین و به همراه تسهیلات لازم به منظور به کارگیری در اختیار ایشان قرار می‌دهد. بدیهی است که رسیدن به مطلوب در مورد تعهدات اخیر نیز تنها با وضع مسئولیت مدنی و یا کیفری برای متخلفین امکان پذیر خواهد بود. تحولات حقوق اساسی که منجر به حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش شده، به طور مستقیم در حقوق مسئولیت مدنی نیز تأثیرگذار بوده است. به طوری که «نظریه مسئولیت مدنی دولت در مقابل حوادث طبیعی» بر مسئولیت مستقیم دولت در مقابل شهروندان دلالت دارد و بر این امر تأکید میکند که با توجه به نقش عالی دولت در هر کشور (از حیث نظارت، اداره و اجرا)، این دولت است که در مقابل زیان‌دیدگان یا افراد در معرض خطر، مسئول جبران خسارت یا پیشگیری می‌باشد.

۶- در نظام حقوقی آمریکا، اصل جبران کامل خسارت با بیان دیگری پذیرفته شده است. از مهم‌ترین قواعد سنتی حاکم بر قراردادهای در کامن‌لا، اصل لازم‌الاجرا بودن و نیز نظریه مطلق بودن قرارداد یا به عبارتی، مطلق بودن تعهدات قراردادی است که بیان دیگری از اصل لازم‌الوفا بودن عقود می‌باشد.

۷- در نظام حقوقی آمریکا، متعهد می‌بایست یا قرارداد را انجام دهد، یا خسارات عدم اجرا را بپردازد، گرچه در اثر رویدادهای پیش‌بینی نشده اجرای قرارداد بسیار دشوار یا حتی غیر ممکن شود. حال که لزوم پرداخت خسارت ثابت شد، این خسارت باید

به صورت کامل جبران شود تا اینکه وضعیت زیان‌دیده تا حد ممکن به حالت قبل از ورود زیان برگردد. به عبارت دیگر مراد از جبران کامل خسارت، این است که خساراتی مورد حکم قرار گیرد که با پرداخت تمام و کمال آن، زیان‌دیده را در وضعیتی قرار دهیم که احساس نکند در اثر آن حادثه همچنان زیان‌دیده محسوب می‌شود. قراردادن زیان‌دیده در چنین وضعیتی مستلزم جبران به عینی است که زیان‌دیده از دست داده است. و اگر امکان جبران به عین وجود ندارد، جبران باید به گونه‌ای صورت گیرد که وضعیت وی نزدیک به سابق قرار گیرد مانند رد مثل یا قیمت.

پیشنهادهای

۱- پیشنهاد می‌شود با توجه به حادثه خیز بودن کشور ایران بویژه در برابر حوادثی چون سیل و خشکسالی باید نظام حقوقی ایران در این مورد به قواعد و قوانین بین‌المللی نزدیک تر شود.

۲- با توجه تجربه عملی چهاردهه‌ای اخیر کشور به نظر می‌رسد مجلس باید قوانین دقیق تر و منسجم تری در زمینه حمایت دولت در حوادث غیر مترقبه وضع کند.

۳- از نتایج مذکور در این رساله لزوم تدوین قانونی جامع و متناسب با تحولات صورت گرفته که تضمین حقوق زیان‌دیدگان به نحوی قاطع و مؤثر سرلوحه‌ی آن باشد ضروری است، تا در نهایت، امید تحقق اصل دولت خدمت‌گذار به کرانه‌های روشنی نزدیک شود، در تدوین این قانون توجه به نکات زیر مفید خواهد بود:

۴- با نگاه تطبیقی به سایر نظام‌های حقوقی، گسترش دامنه مسئولیت مدنی دولت را مورد توجه قرار دهد؛

۵- تأسیس صندوق‌های حمایتی جهت جبران خسارت‌های بدنی به‌طور مطلق و عمومی؛

۶- تعیین دادگاه صالح و ترجیحاً دیوان عدالت اداری و در نظر گرفتن آئین دادرسی خاص نسبت به دعاوی مسئولیت مدنی دولت با شرایط ساده و سریع اقامه دعوی علیه دولت برای زیان‌دیدگان

۸- اتخاذ تدابیر قانونی جهت احقاق حق و احیای حقوق از دست رفته افراد در کلیه مراحل دادرسی اعم از کشف تعقیب و مجازات طبق اصل ۱۷۱ قانون اساسی.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The concept of civil liability, both in Iranian and American jurisprudence, represents a cornerstone of modern legal responsibility in situations where harm or damage occurs. Its linguistic origin in Arabic (“mas’uliyah”) connotes obligation, accountability, and the bearing of consequences for one’s actions, while in Persian jurisprudence it is often equated with “zeman” or “guarantee” (Amid, 2010; Bariklou, 2008; Mo’in, 2010). In both religious and civil legal sources, responsibility is described as a duty toward others, emphasizing that each individual is accountable for the damages they cause, whether through negligence or deliberate action (Abbaslou, 2011; Daliri, 2015). The Iranian Civil Code, though lacking an explicit definition of civil liability, implicitly recognizes this duty across various provisions that use terms like “zamen” (guarantor). Comparative examination shows that Iranian scholars conceptualize liability as a compulsory commitment to respond to one’s acts, whereas in American law, liability (tort) is defined as a non-contractual wrong sanctioned by legal remedies (Ja’fari Langroudi, 2013; Katouzian, 2007). In essence, civil liability reflects the legal and moral expectation that every member of society must act prudently to prevent harm, and failure to do so engages legal responsibility for compensating losses. The evolution of technology, urbanization, and modern life has

با اتخاذ تدابیری جهت بیمه اجباری آن دسته از افعال دولت که ذاتاً خطرناک محسوب می‌شوند؛

۷- تسری مسئولیت دولت در موارد اضطراری نظیر حوادث طبیعی و غیرقابل پیش‌بینی نسبت به اقدامات همکاران اختیاری و دولت و داوطلبان علاوه بر کارمندان رسمی دولت، تا زمانی که دولت مخالفی با فعالیت آنان نکرده است؛

multiplied the scale of risks, thereby enhancing the importance of civil liability doctrines and giving rise to several theories such as fault-based liability, strict liability, and risk-based theories that shape the boundaries of legal redress (Katouzian, 2007).

The notion of *force majeure*—literally “superior force”—plays a pivotal role in determining when liability may be excluded due to events beyond human control. The Iranian Civil Code, particularly Articles 227 and 229, acknowledges this principle, describing events that are unforeseeable, unavoidable, and external to the parties. The term first appeared in the French Civil Code (Code Napoléon) and later diffused into other legal systems, including Iran’s, often interpreted as extraordinary, uncontrollable circumstances that nullify contractual or civil liability. In its broad linguistic sense, *force majeure* includes any event outside a party’s control, while in the strict legal sense it refers to unforeseen incidents that, even with reasonable diligence, could not have been prevented (Bariklou, 2008). The prerequisites for establishing civil liability remain the same: the occurrence of damage, proof of fault, and causal connection. Without demonstrable harm, negligence alone does not produce liability. Iranian jurisprudence holds that only when negligence causes tangible damage can compensation be sought. According to the principle of personal responsibility under Article 11 of the Civil Liability Act, state

employees are liable when acting negligently within their official duties, unless it is proven that the harm arose entirely beyond their control. This illustrates the fine line between state immunity in *force majeure* situations and personal accountability of public agents when omission or lack of preventive action aggravates damage (Katouzian, 2007; Rahpeyk, 1994).

Compensation mechanisms in Iranian law follow two main models: *specific restitution* (*jabr-e 'ayni*) and *substitutive compensation* (*jabr-e badali*). The former aims to restore the situation to its pre-damage state, effectively erasing the consequences of harm as if it had never occurred (Katouzian, 2007). Specific restitution manifests in the return of the actual property, removal of the source of harm, or restoration of damaged objects, and in some cases includes moral restitution such as publishing apologies or retracting defamatory statements. Iranian Civil Code Articles 311 and 329 and the Civil Liability Act's Articles 3, 8, and 10 all support this mode of redress. When physical restitution is impossible, compensation by equivalent value becomes necessary. This includes paying the *mithl* (exact equivalent) or the *qeemat* (monetary value) of the lost item (Katouzian, 2007). Judicial practice in Iran tends to favor monetary compensation for its practicality and flexibility, yet the law accords judges discretion to choose the most equitable remedy given the circumstances (Rahpeyk, 1994). The overarching purpose is to make the victim whole, aligning Iranian doctrine with universal tort principles that emphasize fairness and restoration of social equilibrium. In contrast, the American legal system frames civil liability primarily within the tort structure, focusing on *compensation in full* for both economic and non-economic damages (Keeton, 1984; Mastel, 2015). Three foundational principles dominate U.S. compensation law: the fault principle, strict

liability, and the welfare-based approach to loss distribution. The fault principle imposes responsibility where negligence or omission causes harm; strict liability removes the necessity to prove fault in inherently hazardous activities; and the welfare concept justifies collective compensation through government or social funds in cases of large-scale harm, such as natural disasters. In American tort jurisprudence, negligence is not limited to moral blame but extends to socially inefficient conduct (Barnett, 2010). The pragmatic orientation of U.S. law—shaped by empiricism and case-based reasoning—has produced a diverse set of doctrines where remedies are tailored to the context of injury: workplace accidents, environmental harm, product liability, and beyond. Notably, American courts uphold that compensation should return the injured party, as far as money allows, to the position they would have occupied absent the tortious act. Hence, the “make-whole” principle governs all aspects of redress, including pain, suffering, and reputation loss (Mastel, 2015).

The principle of full compensation is further entrenched in American contract law, where every agreement is viewed through an economic lens. The purpose of damages is to ensure that the injured party receives the financial equivalent of performance, not necessarily its physical realization (Ben-Shaher, 2010). While specific performance—the literal enforcement of the contractual promise—is theoretically possible, it remains exceptional due to its conflict with personal freedom and administrative feasibility. The *common law* tradition assumes that payment of damages is an adequate substitute for performance, since it allows the promisee to achieve the same economic position through alternative means (Abbaslou, 2011; Katouzian, 2007). Courts therefore grant specific performance only when damages are inadequate, such as in real-estate transfers

where uniqueness of the subject matter precludes substitution. This stance also reflects judicial reluctance to compel continuous supervision of contract execution, a process deemed impractical and burdensome. Nevertheless, American law recognizes both material and moral damages within contract enforcement. Moral damages—such as injury to commercial reputation or loss of goodwill—are recoverable when the breach undermines the intangible value of the business relationship (Ben-Shaher, 2010; Mastel, 2015). This dual recognition positions the U.S. system as one of the most comprehensive in addressing the multifaceted nature of contractual harm.

A comparative perspective highlights both convergence and divergence between Iranian and American frameworks of civil liability. In Iran, liability doctrines are grounded in a blend of Islamic jurisprudence and civil law traditions, emphasizing fault, causation, and restitution, while in the United States, pragmatic justice and economic efficiency dictate remedial structures (Bariklou, 2008; Ben-Shaher, 2010). The Iranian legal culture still privileges moral and religious dimensions of responsibility—linking liability to sin, ethics, and social solidarity—whereas the American model translates these ideas into calculable standards of negligence and compensation. Despite doctrinal differences, both systems share a normative aim: balancing individual accountability with collective welfare. In *force majeure* cases, Iranian law often exempts liability when events are truly unavoidable, but negligence in prevention or failure of public institutions to enforce safety regulations can reinstate responsibility. Conversely, American jurisprudence tends to allocate such losses through insurance mechanisms or governmental relief funds, reflecting its utilitarian and distributive justice orientation (Barnet, 2010; Keeton, 1984). The comparative

analysis underscores that while both jurisdictions strive for fairness and deterrence, the practical enforcement of compensation and the scope of recoverable damages remain conditioned by cultural and institutional contexts.

Ultimately, civil liability in the context of *force majeure* reveals profound intersections between law, morality, and governance. Whether in Tehran or Washington, the essence of responsibility lies in the human duty to mitigate harm and to restore equilibrium when loss occurs. Iranian law, enriched by its moral-religious heritage, seeks to align divine justice with human law, whereas American jurisprudence operationalizes responsibility through economic reparation and institutional mechanisms. Both converge on the universal imperative of protecting individuals from the consequences of negligence and ensuring social solidarity in times of disaster. As legal systems evolve, the dialogue between these traditions enhances the global pursuit of justice, embedding civil liability not merely as a doctrine of punishment or restitution, but as a moral commitment to collective resilience and compassion in the face of adversity.

References

- Abbaslou, B. (2011). *Civil Liability*.
 Amid, H. (2010). Amid Dictionary. In
 Bariklou, A. (2008). *Civil Liability*.
 Barnet, R. (2010). *Contract USA*. Oxford university press.
 Ben-Shaher, O. (2010). *Fault in American contract law*. Cambridge University Press.
<https://doi.org/10.1017/CBO9780511780097>
 Daliri, M. S. (2015). *General Criminal Law* (Vol. 3).
 Ja'fari Langroudi, M. J. f. (2013). *Legal Terminology*.
 Katouzian, N. (2007). *Civil Law: Non-Contractual Obligations (Compulsory Guarantee), Civil Liability*.
 Keeton. (1984). *Prosser and Keeton on the Law of Torts*. West Publishing.
 Mastel, G. (2015). *American Trade Law*. Newyork Publication.
 Mo'in, M. (2010). Persian Dictionary. In
 Rahpeyk, H. (1994). *Civil Law, Non-Contractual Obligations*.